جام جم

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

سه‌شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۹ | ۲ شعبان ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۹۰۱ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Tuesday - March 16, 2021

حدیث روز: تحف‌العقول

از امام حسن (ع) سؤال شد: جود چیست؟ فرمود: بخشش دسترنج خود.

واحه: سعدی

خوش است درد که باشد امید درمانش
دراز نیست بیابان که هست پایانش

امروز در تاریخ:

ژاندارمری نارمک به کلانتری تبدیل شد (۱۳۴۹)

بمباران پناهگاه پارک شیرین کرمانشاه از سوی ارتش بعث عراق، یکصد کشته و ۳۰۰ مجروح به جا گذاشت (۱۳۶۶ش)

سقوط اتوبوس حامل دانشجویان دانشگاه شریف در مسیر اهواز - تهران (۱۳۷۶ش)

حکمت ۱۵۵: نهج‌البلاغه

باکسانی عهد و پیمان ببندید که به عهد و پیمان خود وفا می‌کنند.

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۲/۱۳ | غروب آفتاب: ۱۸/۱۳
اذان مغرب: ۱۸/۳۱ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۳۱
اذان صبح (فردا): ۴/۴۹ | طلوع خورشید (فردا): ۶/۱۲

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	اهواز	بوشهر	تبریز	رشت	زنجان	زاهدان	کرمان
۱۱ / ۸	۱۶ / ۳۰	۱۹ / ۲۵	۹ / ۱۶	۸ / ۱۳	۵ / ۱۵	۱۰ / ۲۷	۱۰ / ۲۴

خودنویس

آشفتگی‌ست ببخشید



حامد عسکری
شاعر و نویسنده

امروز دیر روزنامه آمدم. سه چهار روز آخر سال را اضطراب بی‌خودی دارم؛ اضطراب هم اسمش را نمی‌شود، گذاشت. یک عادت است شاید. حساب کتاب‌هایم را چک می‌کنم. قبض‌های خانه را. قسط‌ها را. یکی دو تا خیریه‌ای که جهت ریا عضوم و باید ماهانه چیزکی بپردازم همه را بررسی می‌کنم بدهی‌ای چیزی نمانده باشد. سال جدید انگار یک پوست‌اندازی است. این بهتر شدن اوضاع... این ۱۰۰ سال به این سال‌ها، این سالی پر از برکت و آرامش را، من هنوز خیلی سفت بهش امیدوارم و هیچ‌وقت از سر لقلقه زبان و محاورات معمولی و متداول وقت حال و احوال به کار نمی‌برم. هرچند چند سالی است با کمی ترس و تردید می‌گویم ان‌شاءا... سال جدید همراه با موفقیت‌های مالی و اقتصادی و ذهنی برایتان باشد و کمی محتاط‌تر دعا می‌کنم.

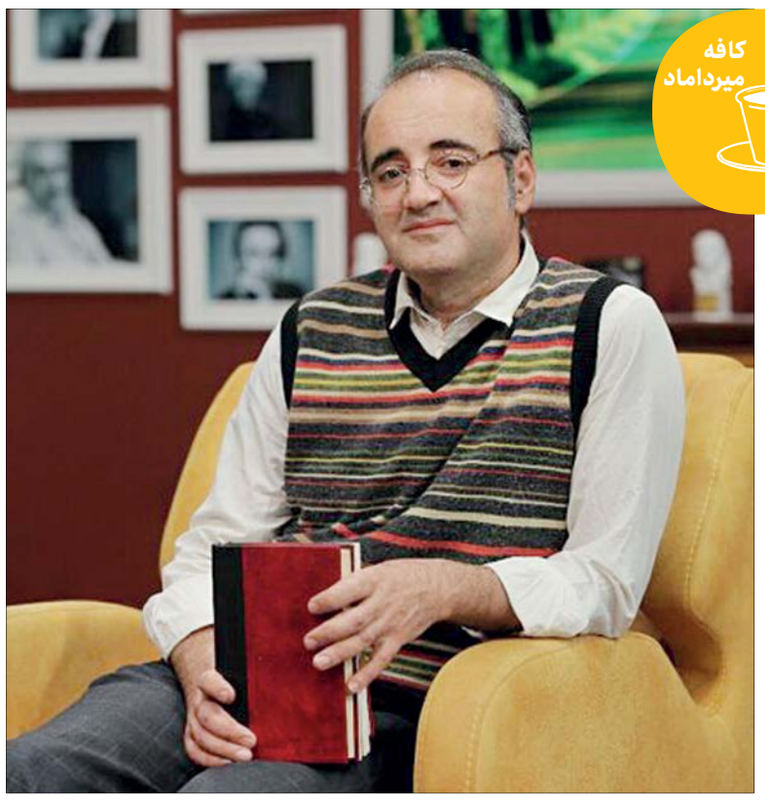
راستش این وسواس را، این بدهکار کسی نبودن را پدرم یادم داده... اوایل زندگی وام ازدواج که اولین وام زندگی‌ام بود را گرفتم، گفت، پسرجان پول تا می‌تونی قرض بده ولی قرض نکن... هرچقدر توی پول قرض دادن عزت کسب می‌کنی و دعایت می‌کنند توی پول قرض گرفتن برعکس است. عزیزترین رفیقت هم که باشد، یک روز از موعد پرداختت دیر شود از ذهنش هم بگذرد که فلان... تو باخته‌ای و کمی از شأنت کاسته شده است. روزهای آخر سال این دنیا فرقش با روزهای آخر عمر این است که ما نمی‌دانیم روزهای آخر عمرمان را... نمی‌دانیم کی عمر تحویل است. یکهو بی‌خبر دیگر قلب نمی‌زند. کار نمی‌کند و ریه‌ها پر و خالی نمی‌شود.

یک روبان مشکی می‌آید گوشه عکست. یا یک عکس سیاه سفید می‌شود استوری رفقایت. ممکن است یک پست هم برایت بگذارند و بعدش خود بمانی و بدهی‌هایت. قبض‌هایت. بدهی‌های این ور و آن ور و حساب و کتاب‌هایی که داری و برای جبران‌شان گفتی حالا وقت هست. من صلاحیت نصیحت کردن ندارم. شما هم اینها را نصیحت حساب نکنید. یک بغض آخر اسفندی بود توی این صفحه ترکید. آشفتگیه شما ببخشید... .

کافه میرداماد

گفت‌وگو با اردشیر رستمی، کاریکاتوریست و شاعر

حال خوب را از یکدیگر دریغ نکنیم



طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

استاد حسین الهی قمشه‌ای جایی بین صحبت‌هایش درباره شادی می‌گوید: اگر می‌خواهی شادباشی، صادرکننده شادی باش، دیگران را شاد کن. از خدا که وهاب اصلی است و بخشنده بی‌حد و اندازه بخواه تا این شِکر را به تو بدهد تا تو توزیع‌کننده آن باشی، آن‌وقت است که متوجه می‌شوی چقدر حال دل خودت خوب می‌شود و شادی ساکن دلت می‌شود (نقل به مضمون).

همین کلمات با آن لحن سراسر اطمینان و آرامش استاد، آن‌قدر حالت را خوب می‌کند که دوست داری راه بیفتی دور شهر و هر کاری از دستت برمی‌آید برای شادی دیگران انجام دهی. آنجا که می‌گوید دعا کن خدا تو را مصدر شادی قرار دهد... انگار کلمات اکسیر می‌شوند و قلبت را جلا می‌دهند.

با اردشیر رستمی که این روزها با صحبت‌هایش در برنامه کتاب‌باز یکی از صادرکنندگان و توزیع‌کنندگان شادی و حال خوب شده، هم‌صحبت شدم تا درباره حال خوب برایمان بگوید. این آخر سالی شاید اتفاقی در دلمان رخ داد و آدمی دیگرگونه شدیم، نه به حرف که در عمل که در حرف همه ما فاعلیم اما در زمان عمل و در روزمرگی‌های زندگی شاید که نه دلمان خوش باشد و نه حالمان، چه برسد به این‌که شادی و حال خوب از ما شروع شود. شاید بهتر باشد اول جوینده باشیم بعد سیراب شویم شاید آن‌وقت شاد کردن و حال خوب کردن هم بشود سبک زندگی‌مان.

قفل درون را باز کن

رستمی، صحبت‌هایش را با یک نقل‌قول از یک شاعر دانمارکی آغاز می‌کند و می‌گوید: پل راکورت نوشته: «به قفل بیهوده خشم می‌ورزی/ درهای همه زندان‌ها از درون باز می‌شود.» اگر ما همه امکانات دنیا را هم داشته باشیم اما از درون به غنا و عمق نرسیده باشیم، امکان شادی را نخواهیم داشت. پس بهتر است دنبال آرامش‌های خاص خودمان باشیم. به نظرم هر انسانی کهکشانی است که آفتاب و مهتاب و باد و باران خاص خود را دارد. بخشی از آرامش وابسته مادیات است اما معنویت سهم بیشتری در ایجاد این آرامش دارد. مشکل زمانه ما این است که معنویت، عرفان، مهربانی، زیبایی و عشق را نتوانسته امروزی کند. همه اندیشه و تفکر در همه حوزه‌ها، مراکز آموزشی، معابد و بقیه جاها کلاسیک و قدیمی است. درصورتی‌که انسان امروز به اندیشه و معرفت امروزی نیاز دارد. اگر در نحله‌های تفکری مثلا ادبیات توجه کنیم؛ منظورم در ادبیات همه جهان، ما رگه‌هایی از معرفت را پیدا می‌کنیم که برای انسان حیاتی است و راه زندگی را نشان می‌دهد اما این اندیشه‌ها به روزرسانی نشده است. مثلا کتاب تذکره الاولیا برای زندگی امروزی پر از راهکار است اما آنقدر متفکران سراغش نرفته‌اند که قدیمی شده و نسل جوان تصور می‌کند این کتاب به کار زندگی امروزش نمی‌آید. یا آموزه‌های مولانا و شمس و بقیه. ما در گذشته مانده‌ایم و تهی از معرفت شده‌ایم. آنقدر خودخواهیم که به بچه‌ها که منشأ شادی‌اند، به نوجوانان که مبدا ریسک هستند و به جوانان که منبع ایمان و پشتکار و روح زندگی هستند، می‌گوییم به راه خودت نرو. به من نگاه کن و از روی دست من مسیر زندگی‌ات را ترسیم کن. نه! جهان بده بستان است، باید چیزی بدهی تا به تو بهترش را تقدیم کند.

متفکران از زیر بار اندیشه شانه خالی کرده‌اند

به رستمی می‌گویم، غصه که همیشه بوده و هست دنیا و آدمیزاد بدون غصه نمی‌شود اما چه کنیم که این غصه‌های روزانه تبدیل به رنج مدام نشود؟ رنجی که فرساینده است؟

می‌گوید: بخشی از رنج مداوم هم گریزناپذیر است به این دلیل که انسان به دنبال کمال است و تا به آن نقطه نرسد همیشه ناراضی است. این رنج و کمال‌خواهی اگر برای رشد درونی باشد بد نیست، همان رنجی است که باید کنار شادی باشد تا انسان کامل شود اما وقتی رنج و اندوه را تبدیل به اپیدمی کنیم و آن را ناخواسته و خواسته به دیگران منتقل کنیم، فرساینده است. دیده‌ای کسانی که به‌جای عمل کردن و راهی پیدا کردن مدام نق می‌زنند و آخرش هم کاری نمی‌کنند. اینها رنج را فراگیر می‌کنند و از دوش خود برداشته بر دوش دیگران می‌گذارند. کاری که روشنفکران و متفکران امروزی می‌کنند. آنها فکر نمی‌کنند، اندیشه تولید نمی‌کنند و راه‌حل پیدا نمی‌کنند، برای همین مردم سرگردان، رنجور و غصه‌دارند. وقتی روشنفکران و متفکران از زیر بار مسؤولیت شانه خالی کنند، عموم مردم شروع به فکر می‌کنند و چون راه و روشش را بلد نیستند، راهی پیدا نمی‌کنند و برای همین دل‌مرده می‌شوند. مردم هزینه داده‌اند تا گروهی بروند درس بخوانند، راه‌های اندیشه را بیابند تا برای زندگی راه جدیدی پیدا کنند اما متفکران سال‌هاست به رسیدن به شهرت، پول، خوشگذرانی و در اختیار گرفتن رسانه دیگر فکر نمی‌کنند و مردم را به حال خود رها کرده‌اند. متفکر باید رنج جامعه را بر دوش بگیرد. او وظیفه دارد زندگی را برای مردم راحت‌تر کند اما نمی‌کند. همچنان که مسؤولان ما نمی‌کنند. ریاکاری و فساد در آنها ریشه دوانده است، آنها مردم را تنها گذاشته‌اند و در چنین شرایطی مردمی که حقشان شادی است، به مردمی دل‌مرده تبدیل شده‌اند. عموم مردم کارشان اندیشیدن و راه‌های بزرگ و موثر پیدا کردن نیست اما این وظیفه به دوش آنها گذاشته شده است، برای همین قاطی کرده‌اند و این خطرناک است. این حق مردم نیست.

شادی مستمر بسازیم

شرایط سخت است، همه می‌دانیم همه می‌گوییم. حرف همه ماست، حق هم داریم نباید آن را پنهان یا کتمان کرد اما یک اما دارم من. در شرایطی که از گرانی مواد غذایی می‌نالیم روزانه در جهان صد میلیون تن غذا دور ریخته می‌شود! در کنارش این همه آدم شب و روز گرسنه‌اند، چه شده ما را. این همه حرص و ولع سیری‌ناپذیر از کجا می‌آید؟ روزی چندوعده غذا می‌پزیم چقدر متنوع می‌خوریم. کمی بایستیم کمی نگاه کنیم. اگر اندازه بخواهیم به همه خواهد رسید. سالی چنددست لباس می‌خریم، چند جفت کفش. بله پول داری، دوست داری بخری و بپوشی و بخوری و تفریح بروی. اما این سیری‌ناپذیری در همه‌چیز، همه‌چیز را نابود کرده است. حرمت انسانیت از بین رفته. مگر یک خانه برای سکونت در این دنیا کافی نیست؟ چرا چند خانه می‌خری در تهران، در شمال، در مشهد و در اصفهان. درش را قفل می‌کنی که گاهی بروی سفر و در آنجا زندگی کنی. تو که پول داری خب برای سفر برو هتل، بیشتر هم خوش می‌گذرد. بگذار دیگران هم خانه و سقفی بالای سر داشته باشند. این تفکر نظام سرمایه‌داری است که همه مردم جهان را بدبخت کرده و مردم خاورمیانه را بدبخت‌تر با این همه جنگ و تحریم و بقیه چیزها. جایی خواندم کودک سوری هشت ساله یک روز بی‌جنگ را تجربه نکرده! این یعنی چی؟ یعنی زندگی یک نفر نابود شده از همه لحظه که به دنیا آمده. تو را به خدا بس است این همه زیاده‌روی و حرص و خواستن و خواستن و خواستن. پس کیفیت زندگی چه می‌شود؟ در کاخ‌هایی بزرگ زندگی می‌کنند اما مدام در آن می‌گریند. با هواپیمای شخصی سفر می‌روند اما در طول سفر دعوا می‌کنند؛ چون زندگی‌شان کم‌عمق است چون در درون‌شان چیزی ندارند که برایشان شادی مستمر تولید کند. راست گفته سهراب که دلخوشی‌ها کم نیست. آب دادن به گلدان، هدیه دادن کلمات به دیگران برای شاد کردن آنها، لبخند به خدامجانی است، چرا دریغش می‌کنیم. عشق پولی نیست چرا دریغش می‌کنیم. حال خوب از درون می‌جوشد هر چه بیشتر ببخشی بیشتر می‌شود، دریغش نکنیم.

مقطع حساس کنونی

حکمت پیچیده مرید زرنگ و توصیه نهایی



امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

روزی حکیمی در پایان سال، مریدان را در دورهمی پایان سال حکمت‌کده واقع در سالن آمفی‌تئاتر جمع کرد تا آخرین نصایح سال را به آنان بنماید تا با کوله‌باری از آموزه‌های معنوی به تعطیلات سال نو بپردازند. وقتی همه مریدان جمع شدند، حکیم پشت تریبون رفت و گفت: تا به حال چندبار شده است به واسطه پلیدی شما، دیگران به پالایش روح خود پرداخته باشند؟ مریدان که متوجه سوال نشده بودند، گفتند: جان؟ حکیم گفت: چندبار پیش آمده است به واسطه پلیدی دیگران به پالایش روح خود پرداخته باشید؟ یکی از مریدان گفت: می‌شود مثال بزنید؟ حکیم گفت: دو آتش‌نشان پس از خاموش کردن آتشی سنگین از مأموریت بازمی‌گردند. صورت یکی از آنها سیاه و پر از دوده است و صورت دیگری تمیز و بدون هیچ آلودگی. کدام‌یک از آنها به شستن صورت خود مبادرت می‌ورزد؟ مریدان گفتند: علی‌القاعده آن‌که صورتش کثیف است. اما از آنجا که شما قصد دارید از این داستان یک نتیجه حکمی-اخلاقی بگیرید، پس آن یکی. حکیم گفت: بلی. مریدان گفتند: به ما بگویید چرا. حکیم گفت: آن‌که صورتش کثیف است دیگری را می‌بیند که صورتش تمیز است و می‌پندارد صورت خودش نیز مانند او تمیز است، پس مبادرت به شست‌وشوی صورت خود نمی‌کند. آن‌که صورتش تمیز است دیگری را می‌بیند که صورتش کثیف است و می‌پندارد صورت خودش نیز مانند او کثیف است، پس او مبادرت به شست‌وشوی صورت خود می‌کند. در این هنگام یکی از مریدان که مرید ناراحت و ستاره‌داری بود از جا برخاست و گفت: ای حکیم بزرگ، شست‌وشود رکجا انجام می‌گیرد. حکیم گفت: در استراحتگاه آتش‌نشانی. مرید ناراحت گفت: در استراحتگاه آتش‌نشانی آینه موجود است و هرکدام صورت خود را می‌بیند. حکیم گفت: این یک مثال بود برای آن‌که به اصل کلام توجه کنید. وی سپس رو به سایر مریدان کرد و گفت: زرنگ باشید، اما نه مثل این مرید. زرنگ باشید در درک اصل موضوع، نه در گذاشتن مته نقد به خشخاش مثال. در این هنگام سایر مریدان نخست مرید ناراحت را هو کردند و سپس جامه بر تن دریدند و به‌طور مدهوش در کف سالن ولو شدند.

برس سد

ترمینال جنوب!



علیرضا رافتی
روزنامه‌نگار

قدیم‌ترها اگر خانواده‌ها می‌خواستند سفر جاده‌ای بروند از یکی دو روز قبل از سفر، تلویزیون‌شان روی شبکه خبر بود و تمام بخش‌های خبری را می‌دیدند و زیرنویس‌ها را با دقت می‌خواندند تا از احوال شهری که قرار است به آن سفر کرده و آب و هوا و ترافیک جاده‌ای که قرار بود در آن رانندگی کنند اطلاع به‌دست بیاورند.

بعد که تلفن اطلاعات جاده‌ای سه‌رقمی شد کار را راحت‌تر کرد. روز قبل از سفر یا پیش از راه افتادن زنگ می‌زدند به آن سه‌رقمی که معمولا اولش باید چند دقیقه منتظر می‌ماندی و سپس اگر اطلاعاتی که می‌خواستی را تلفن گویا نگفته بود، وصل می‌شدی به اپراتور و یک‌دل سیر با او درباره سفری که قرار است بروی و این که وضع جاده‌ها چطور است حرف می‌زدی. البته از طرف تو تمایل به این بود که یک‌دل سیر باشد و الا از طرف او همین که اسم جاده را می‌گفتی وضعیت اعلام می‌شد و تلفن قطع!

خلاصه هول و ولایی قدیم‌ترها یکی دو روز قبل از سفر در خانه‌ها می‌افتاد که با گذشت زمان و باز شدن پای اینترنت به خانه‌ها و استفاده از نقشه‌های اینترنتی دیگر کار به شبکه خبر و آن تلفن سه‌رقمی نکشید و مردم فقط یک روز مانده به سفر و چند ساعت پیش از راه افتادن وضعیت ترافیک جاده‌ها و آب و هوا را با موبایل‌شان چک می‌کردند.

اما از آنجایی که دنیا رسم ندارد مدت زیادی بر یک فرمان براند و اگر چند سالی یکنواخت بگذرد بیم آن را دارد که ما حوصله‌مان سر برود و پیش خودمان بگوییم عجب دنیای کسل‌کننده‌ای، امسال یک پیش‌نیاز دیگر برای سفرهای نوروزی برایمان تدارک دیده است.

امسال دیگر بعد از این که آب و هوا را از روی برنامه آب و هوای گوشی چک کردیم و بعد از نقشه‌های اینترنتی سراغ ترافیک جاده‌ها را گرفتیم تازه باید نقشه رنگ‌بندی کرونایی کشور را نگاه کنیم و ببینیم شهر مقصد ما در طبقه‌بندی کرونایی در کدام دسته رنگ قرار گرفته و اصلا می‌توانیم به آنجا سفر کنیم یا خیر!

از طرفی باید اخبار مربوط به کرونا و سفرهای نوروزی را چک کنیم و لای این همه نقل‌قول که رئیس جمهور یک چیزی گفته و وزیر بهداشت یک چیز دیگر و وزیر کشور یک چیز دیگر گیج بشویم و آخر کار نفهمیم که چکار باید بکنیم.

عکاس ایسنا کوله عکاسی‌اش را برداشته و این روزها سری به پایانه مسافربری جنوب تهران زده تا از احوال مسافرها و پایانه گزارش تصویری تهیه کند. چیزی که در این گزارش تصویری پیداست همان است که در چهره شما که در حال خواندن این متن هستید نیز موج می‌زند، حیرانی و بلاتکلیفی!





عکس‌ها: علیرضا معصومی/ ایسنا